

واکاوی عوامل موثر بر کنش رقابتی ایران و عربستان در دهه اول انقلاب

مهدی علیخانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۳

۲۵۵



DOI:10.22124/wp.2021.18214.2680

فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰، پیاپی ۲۵۵ (صفحات: ۲۸۳-۲۵۵) (۲۵۵)

چکیده

ایران و عربستان به عنوان دو کشور بزرگ منطقه خلیج فارس، در نزدیک به یک قرن از شکل‌گیری مناسبات شان، الگوهای رفتاری متفاوتی را در روابط میان خود تجربه کرده‌اند. پس از انقلاب اسلامی، تهران و ریاض که تا قبل از آن به واسطه برخی اشتراکات هویتی و الزامات نظام بین‌الملل در پیوند با یکدیگر بودند، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. در این زمان علاوه بر هم خوردن نظم و موازنه قدرت در منطقه، هویت جدید ایران از سوی سعودی به عنوان چالشی به مشروعیت مذهبی خود تلقی شد. این مقاله به دنبال آن است تا بررسی کند کدام عوامل موجب شده تا روابط این دو بازیگر از دوستی و همکاری، به سمت تنش و تعارض برود و این سوال طرح شده است که «عوامل موثر بر الگوهای کنش رقابتی ایران و عربستان در دهه اول انقلاب کدامند و چه پیامدی برای این روابط داشتند؟». پاسخ نگارنده این است که «عوامل هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری مهم‌ترین عوامل در شکل‌دهی به روابط ایران و عربستان در دهه اول انقلاب بوده و تلاقی رقابت‌های هویتی و ژئوپلیتیکی در کنار فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل منجر به شکل‌گیری الگوی رقابتی-تعارضی در این روابط شد.» روش این مقاله توصیفی-تحلیلی است و از دو نظریه اجتماعی و مادی به عنوان بستر نظری استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، رقابت، ژئوپلیتیک، جنگ تحمیلی، خلیج فارس، حزب‌الله لبنان

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، گروه علوم سیاسی، تاکستان، ایران

* نویسنده مسئول: alikhanmail@yahoo.com

مقدمه

از آغاز شکل‌گیری روابط ایران و عربستان تاکنون، الگوهای رفتاری متفاوتی میان آنها حاکم شده است. با وجود برخی چالش‌ها در دوران رژیم گذشته، الزامات ساختاری نظام بین‌الملل و تهدیدات هویتی مشترک، موجب نزدیکی آنها به‌ویژه در قالب نظم دوستونی و همکاری در برابر کمونیسم و اعراب تندرو شد. در حالی که ایران در گذشته ضمن پیوند با آمریکا، ادعای رهبری اسلامی یا ارائه قرائتی از آن را نداشت؛ پیروزی انقلاب موجب دگرگونی در رویکردها گردید. و ضمن رفع ملاحظات ساختاری بین‌المللی، با ورود عنصر ایدئولوژی به سیاست خارجی و واکنش‌ها به آن، تحولی مهم در روابط با اعراب به‌ویژه عربستان ایجاد کرد. در نتیجه، ضمن اثرپذیری از نفوذ ایدئولوژیک ایران در جمعیت شیعه‌نشین، سعودی هویت جدید ایران را چالشی به مشروعیت مذهبی خود تلقی کرد (سطح دوجانبه) و نظم موجود در منطقه و نظام‌های محافظه‌کار (سطح منطقه‌ای) و هم‌پیمان با غرب (سطح بین‌المللی) مورد سوال قرار گرفت. این مقاله در پی آن است تا با توجه به سیر تحولات روابط دو کشور بررسی کند چه عواملی موجب شد تا این روابط از دوستی به سمت تعارض برود. «اهمیت موضوع» این است که این دو کشور در دهه اخیر نیز در رویکردی تعارض آمیز نسبت به هم به سر برده‌اند و در این شرایط شناخت دقیق از زمینه‌ها و ریشه‌های این تقابل با توجه به تجربه آن در دهه اول ضرورت دارد.

بدین منظور «پرسش کلیدی» این است: «عوامل مؤثر بر کنش رقابتی ایران و عربستان در دهه اول انقلاب کدامند و چه پیامدی برای این روابط داشته‌اند؟». نگارنده با «مفروض» دانستن «رقابت» به‌عنوان یکی از اجزای الگوی حاکم بر روابط، این «فرضیه» را طرح می‌کند که «عوامل هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری مهم‌ترین عوامل در شکل‌دهی به روابط ایران و عربستان در دهه اول انقلاب بوده و تلاقی رقابت‌های هویتی و ژئوپلیتیکی در کنار فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل منجر به شکل‌گیری الگوی رقابتی-تعارضی در این روابط شد.» روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و از دو رویکرد مادی و اجتماعی در قالب الگوی هویت-قطبیت باری بوزان به‌عنوان چارچوب تحلیلی همراه با رویکرد ژئوپلیتیک استفاده می‌شود.

این مقاله بررسی نظری روابط تهران و ریاض و الگوهای رفتاری حاکم بر آن را در قالب تعامل عوامل هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری مدنظر دارد و به منظور پر کردن خلاءهای پیشین، از یک چارچوب تحلیلی که تبیین کننده ابعاد مادی و اجتماعی است بهره گرفته که این خود موجب تمایز با پژوهش‌های پیشین می‌شود. همچنین، تلاش شده تا فراتر از بررسی صرف روابط دو کشور، الگوی رفتاری حاکم بر روابط مبتنی بر یک چارچوب نظری طرح شود.

۱. پیشینه تحقیق

با وجود اهمیت بررسی روابط ایران و عربستان و به‌ویژه فهم چرایی رقابت‌ها و تعارض‌ها میان آنها، تاکنون پژوهش‌های علمی محدودی در این‌باره انتشار یافته است. از جمله متون موجود در زمینه این پژوهش در دوره مورد بررسی عبارتند از:

کتاب «مروری بر روابط ایران و عربستان» نوشته بهرام اخوان کاظمی (دوره مورد بررسی دهه ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۲/۶/۳۰) که در آن تأکید شده همواره ریشه‌های تضاد بین دو کشور حتی در زمان همکاری وجود داشته است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳). پژوهشنامه «روابط ایران و عربستان سعودی و نظم منطقه‌ای» نوشته شهرام چوبین و چارلز تریپ هم ضمن اشاره به حوزه‌های اختلافی مانند امنیت منطقه‌ای و رقابت‌های ایدئولوژیکی، رفتارهای ریاض را واکنشی قلمداد و بهبود روابط را منوط به تغییر رویکرد ایران می‌دانند (Chubin and Tripp, 1996). کتاب «رقابت ایران با عربستان سعودی بین جنگ‌های خلیج فارس» نوشته هنر فرتیگ، رفتار تهران در قبال ریاض را از اوائل انقلاب تا پایان جنگ کویت بررسی و تلاش ایران برای ایفای نقش در قبال جوامع اسلامی را موجب چالش به جایگاه سعودی می‌داند (Furtig, 2002). در اثر «رقابت ایران و عربستان سعودی و آینده امنیت در خاورمیانه» نیز اندرو تریل معتقد است حداقل از زمان وقوع انقلاب، دو کشور یکدیگر را رقبای خود برای نفوذ در خاورمیانه و خلیج فارس می‌دانند. البته، او آمریکا را جدی‌ترین رقیب نظامی ایران در منطقه معرفی می‌کند (Terrill, 2011).

به‌رغم اهمیت این مطالعات، تفاوت‌های مهمی به لحاظ تاریخی، زمانی و منابع در مقایسه با این مقاله وجود دارد. علاوه بر این، برخی از مطالعات پیش گفته تقلیل‌گرایانه

بوده و صرفاً به بررسی این روابط در چارچوب ایدئولوژی خاص، تفاوت برداشت در ارتباط با نظم منطقه‌ای و یا نقش ایالات متحده پرداخته اند. یا اینکه تنش‌ها، صرفاً به رفتارهای ایران منتسب شده است. با این حال، مهم‌ترین خلاء مشترک، عدم بررسی روابط در چارچوبی تئوریک است که مانع از ارائه یک الگوی رفتاری مشخص شده و در نتیجه امکان تحلیل جامع درباره چرایی بروز یا تکرار تعارض را ندارد.

۲. چارچوب تحلیلی هویت-قطبیت/ساختار

چارچوب هویت-قطبیت باری بوزان مبنای نظری این مقاله است. در بحث از هویت، آرا الکساندر ونت بررسی می‌شود. در این بخش، بوزان بر هویت سیاسی و به‌ویژه ایدئولوژی‌هایی که بازیگران از آنها استفاده می‌کنند تا خود را بر آنها بنا نهند، فرایندها و ساختارهای سیاسی‌شان را مشروعیت بخشند و خود را از یکدیگر متمایز سازند (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۵) تأکید دارد. در بحث از قطبیت نیز آرا کنت والتز مدنظر است. جان کلام او این است که با بررسی ساختار قدرت بین‌المللی می‌توان موضوعات مهم سیاست جهانی را درک کرد. با استفاده از این چارچوب و تکمیل آن با رویکرد ژئوپلتیک، می‌توان به بررسی تاثیر قطبیت از طریق ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل پرداخت. ونت می‌گوید آناارشی آن چیزی است که کشورها می‌فهمند و بازیگران و روابط میان آنها به آناارشی معنی می‌دهند (Wendt, 1999: 309). قطبیت نیز چنین است. یعنی انتظارات مربوط به تأثیر رفتاری قطبیت بر اساس نوع ساختار اجتماعی حاکم متفاوت است. چگونگی کارکرد منطق ساختاری قطبیت در یک نظام متشکل از دشمنان با نظام متشکل از رقبا یا دوستان، متفاوت خواهد بود (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

۲-۱. سازه‌انگاری - هویت

سازه‌انگاری ارائه تبیین اجتماعی از سیاست بین‌الملل است و چهره شاخص آن الکساندر ونت می‌باشد. سازه‌انگاران از منظر هستی‌شناسی بر اهمیت ساختارهای اجتماعی و نقش این ساختارها در شکل‌گیری هویت (Wendt, 1995: 76)، نقش هویت در ساخت منافع و تعامل ساختار و کارگزار تأکید دارند. نتیجه توجه سازه‌انگاران به ساختارهای اجتماعی در

کنار عوامل مادی، دو برداشت مهم از رفتار بازیگران است: اول معنایابی منابع مادی از این ساختارها و دوم شکل دادن این ساختارها به هویت بازیگران. به اعتقاد ونت ویژگی خاص کنشگران نیت‌مند است که باعث تمایلات رفتاری آنهاست. هویت ریشه در فهم کنشگر از خود دارد و به هنگام بحث از آن، باید به دو انگاره «خود» و «دیگری» توجه کرد (Wendt, 1999: 224). هویت و منافع کشورها در پیوند با یکدیگرند و به تعبیر ونت هویت‌ها پایه منافع هستند.

هویت‌ها سه کارکرد دارند: ۱) به شما و دیگران می‌گویند که هستید و دیگران کیستند؟؛ ۲) در بیان اینکه شما که هستید، هویت‌ها بر یک مجموعه خاص از منافع و ترجیحات بازیگران و اعمال ناشی از آن دلالت دارند؛ و ۳) هویت دولت‌ها متغیر است و به بافت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد (Hopf, 1998: 174). از نظر سازه‌انگاران هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی با روابط نهادینه شکل گرفته و تغییر می‌کنند. دولت‌ها در تعامل با هم پیوسته «خود» و «دیگری» را بازتعریف می‌کنند و برداشت از یکدیگر به‌عنوان «دوست» می‌تواند به «رقیب» یا «دشمن» تغییر یابد. تغییر هویت، تحولی اجتماعی است و آنچه موجب آن است، تحول در ساختارهای معنایی است. در صورت حاکم شدن فرهنگ دشمنی، «خود»، «دیگری» را به رسمیت نمی‌شناسد، نسبت به او تجدیدنظرطلبانه عمل کرده و طرفین وارد سیاست قدرت نامحدود می‌شوند. بوزان از اشکال پردرگرای هویت نیز می‌گوید و آن جایی است که ویژگی‌های تفاوت به‌عنوان عامل سازنده «خود» برتر از «دیگران» تفسیر می‌شود. هویت‌های مذهبی می‌توانند پردرگرا باشند، به ویژه وقتی با قومیت پیوند می‌یابند و در این مسیر، ایجاد امنیت «خود» در گرو توسعه مداوم گستره و میزان کنترل بر دیگران است (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۷).

۲-۲. نوواقع‌گرایی - قطبیت/ساختار

نظریه نوواقع‌گرایی در قالب اندیشه‌های کنت والتز مطرح شد. از منظر هستی‌شناسی، ساختار نظام بین‌الملل در کانون توجه والتز قرار دارد. از این نظر، تعقیب قدرت از سوی دولت‌ها، بدلیل آنارشی ساختاری است که باعث حاکم شدن دغدغه امنیت می‌شود. به‌همین دلیل او به برداشت سیستمی از نظام بین‌الملل متوسل می‌شود چرا که «نمی‌توان



سیاست جهان را با جستجو در درون دولت‌ها فهمید» (Waltz, 1979: 65) بلکه برای تبیین رفتارها باید به ساختار نظام توجه کرد. در بعد معرفت‌شناسی، «توزیع توانمندی مادی میان دولت‌ها به‌عنوان عامل کلیدی برای فهم سیاست جهانی» (Mearsheimer, 1995: 91) محوریت دارد. بر این اساس، رفتارها و کنش‌ها براساس ساختارهای مادی تبیین می‌شود. در اینجا به سه موضوع مهم در این نظریه یعنی آنارشی، نحوه توزیع قدرت و موازنه قدرت اشاره می‌شود.

آنارشی از مفاهیم پایه نظریه، سه پیامد برای دولت‌ها دارد: (۱) بی‌اعتمادی و سوءظن و خصومت‌آمیز شدن روابط؛ (۲) اولویت‌یابی بقا در یک نظام خودیار و (۳) افزایش قدرت نسبی. از سوی دیگر در نگاه والتز رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل به نحوه توزیع قدرت بستگی دارد (Waltz, 1979: 84). به‌همین دلیل ساختار نظام براساس تعداد قطب‌ها مشخص می‌شود و این، عامل اصلی رفتار دولت‌هاست. برای واقع‌گرایان علاوه بر برخورداری از یک میزان اساسی قدرت، اطمینان از عدم توان سایر دولت‌ها برای تغییر موازنه مطلوب اهمیت دارد. بدین خاطر، دولت‌ها برای تحقق اهداف، به موازنه داخلی و بیرونی دست زده و حتی با دشمنان و رقبا نیز برای برخی اشتراکات مانند ترس از دیگران متحد می‌شوند (Waltz, 1979: 166). بوزان می‌گوید گرچه قطبیت یک طرز تفکر در مورد قدرت‌های بزرگ است، اما چیزی مانع استفاده از آن برای تحلیل مناطق بین‌المللی نمی‌شود.

۲-۳. ژئوپلتیک

ژئوپلتیک سنتی در پی تبیین آن است که چطور متغیرهای جغرافیایی مثل موقعیت فیزیکی، اندازه سرزمین، میزان جمعیت، منابع طبیعی و... بر روابط بازیگران و تلاش جهت کسب قدرت موثر می‌باشد. به عبارت دیگر، ژئوپلتیک تلاش برای بررسی رویه کشورها برای کنترل و رقابت بر سر سرزمین و یا منابع درون آن است. ژئوپلتیک شامل عوامل مادی و غیرمادی است که نگاهی متفاوت به مسایل منطقه‌ای و جهانی را موجب می‌شود. برنارد کوهن جهان را به لحاظ سیاسی به مناطق ژئواستراتژیک و ژئوپلتیک تقسیم کرد. حوزه ژئواستراتژیکی در سطح کلان و منطقه ژئوپلتیکی زیربخش حوزه

استراتژیکی می‌باشد (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۷). در حوزه استراتژیک کنش و واکنش در بخش وسیعی از جهان و در منطقه ژئوپلتیک، کنش و واکنش در سطح منطقه‌ای می‌باشد. بهره‌گیری از عامل ژئوپلتیک در این مقاله براساس ویژگی‌های ایران، عربستان و نیز ویژگی‌های ژئوپلتیکی خاورمیانه و خلیج فارس است که خود الزامات خاصی را بر آنها تحمیل می‌کند. هر چند که ممکن است برخی متغیرهای ژئوپلتیکی با دگرگونی همراه باشند اما تاکید بر ژئوپلتیک بدین دلیل است که متغیرهایی در درون این مفهوم وجود دارند که زمینه استمرار برخی رویکردها را برغم تحول در هویت کشورها و ساختار نظام بین‌الملل فراهم می‌کنند.

۳. تعامل هویت، ژئوپلتیک و ساختار در روابط ایران و عربستان

۳-۱. بازتعریف هویتی؛ یک دین، دو برداشت

وقوع انقلاب اسلامی به تغییر ماهیت نظام سیاسی انجامید و با ورود اسلام -گفتمان تشیع- به‌عنوان مهم‌ترین جنبه تحول، هویت ایران از «همراهی با غرب، پادشاهی و حفظ وضع موجود و مبتنی بر ناسیونالیسم» به هویتی متمایز، تغییر یافت. هر چند از این پس، هویت کلان «اسلامی، ایرانی، انقلابی و غیر متعهد» بوده است، اما در دهه اول، این هویت واجد ویژگی خاص بوده و جنبه ایدئولوژیک سیاست خارجی با تأکید بر موضوعاتی چون صدور انقلاب و بیداری مسلمانان برجسته‌تر است. از این رو دولت بنا به ماهیت مذهبی و انقلابی خود تکالیف فراملی پیدا کرده و تجدیدنظرطلبی نسبت به وضع و نظم موجود اتخاذ گردید. منطقه خلیج فارس علاوه بر موقعیت ممتاز و برخوردار از بازاری گسترده با دلارهای نفتی، کانون دین اسلام نیز محسوب می‌شود. ایران پس از انقلاب، به عنوان ام‌القرا و مرکز جهان اسلام معرفی و برای خود رسالت تبلیغ و رهبری اسلام قائل شد. به‌رغم اشتراک در اسلام، بنا به ماهیت دو کشور و تفاوت تفسیرها از اسلام، تنش‌های استراتژیک آنها برجسته شد. چرا که نقطه قوت تشیع دقیقاً در اندیشه آزادی، استقرار عدالت همگانی ملهم از اسلام، انقلاب اجتماعی، قدرت بخشیدن به ستم‌دیدگان و تغییر تبلور می‌یابد (فولر، ۱۳۷۷: ۳۱۰). پیروزی انقلاب، به احیای شیعیان



انجامید. چراکه به تعبیر گراهام فولر تا پیش از آن، شیعیان خاورمیانه، مسلمانان فراموش شده جهان عرب تلقی می شدند.

فوری‌ترین اثر انقلاب، بر عربستان بود. چرا که یک متحد منطقه‌ای که بر ارزش‌های سکولار و همکاری استراتژیک با سعودی تحت لوای آمریکا تاکید داشت، با نظامی اسلامی که ادعای رهبری مذهبی سعودی را به چالش کشید، جایگزین شد (Niblock, 2006: 69). هویت سعودی مبتنی بر «نظام پادشاهی، اسلامیت، عربیت و هم‌پیمانی با غرب» است. دستورکار سیاسی این نظام بر پایه محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود می‌باشد. این وضع موجود، در بعد داخلی یعنی حفظ خاندان‌های حاکم و انحصار آنها بر قدرت و در بعد بیرونی، به معنی حفظ رژیم‌های همسو در منطقه و موازنه است (Downs, 2012/13: 206). در کنار تاکید بر یکپارچگی و اتحاد عربی، اسلامیت مهم‌ترین وجه هویت سعودی است. «پادشاهی عربستان مشروعیت خود را بر همان اساسی استوار کرده که ایران مشروعیت خود را بر آن بنا نهاده است: یعنی برخورداری از اساس دینی» (مسعد، ۱۳۸۶: ۷۷۴). جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی، خود را معرف اسلام راستین (ناب) می‌داند. در مقابل عربستان نیز از منظر مهد اسلام، خود را ارائه کننده اسلام حقیقی معرفی می‌کند.

به‌همین دلیل پس از پیروزی انقلاب و فارغ از موضوع اثرپذیری شیعیان و مخالفان اسلام‌گرای سعودی از نفوذ انقلاب اسلامی، عربستان و ایران رقبای ایدئولوژیک هم شدند. انقلاب اسلامی ایران و تحولات منطقه‌ای باعث شد تا آل سعود برای مقابله با رقیب خود به فکر چاره‌اندیشی باشد. بخشی از این چاره‌اندیشی از طریق صدور فتاوا علمای وهابی یا ارتباط با سایر علمای تندرو در منطقه بود. با بازتعریف صورت گرفته، عربستان محافظه‌کار و وهابی و ایران انقلابی و شیعی به «دگر» هم بدل شدند و این دو متحد دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، رقبا و دشمنان دهه ۱۹۸۰ گشتند. علاوه بر این، در حالی که بعد عربیت هویت سعودی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برای مقابله با تهدیدات ایدئولوژیکی پان‌عرب به سود بعد اسلامی این کشور کمرنگ شده بود، از دهه ۱۹۷۰ به بعد این ضلع هویت ساز در کنار ضلع اسلامیت با تفسیر خاص، مجدداً تقویت گردید.

۲-۳. رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تعارض در سیاست‌های منطقه‌ای

ویژگی‌های مهم ژئوپلیتیکی منطقه و ایران و عربستان، موجب تلاش دو بازیگر برای کسب موقعیت مطلوب و نیز جلب توجه قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای شده است. در کنار عناصر ژئوپلیتیکی ایران، در این دوره می‌توان به رویکردهای خاص منطقه‌ای تهران متأثر از فروپاشی پیمان سنتو، تهاجم شوروی به افغانستان، حمله عراق، اهمیت نفت، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و برجستگی منطقه در پرتو انقلاب اشاره کرد. بر این اساس محورهای عمده سیاست ایران عبارت بودند از:

۱- همکاری نزدیک با اعضای مشخص جبهه پایداری عرب؛ ۲- روابط عمل‌گرایانه با ترکیه و پاکستان؛ ۳- مخالفت با مواضع حکام عرب خلیج فارس؛ و ۴- مخالفت با اسرائیل (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۵-۷۴).

در مقابل، انقلاب به‌عنوان مهم‌ترین تحول، رویکرد ژئوپلیتیکی سعودی را تغییر داد و رهبران آن به‌طور مستقیم درگیر منازعه هویتی، ایدئولوژیکی و امنیتی با ایران شدند و تضادهای ژئوپلیتیکی، ماهیت ایدئولوژیک پیدا کرد (متقی، ۱۳۹۱: ۳۳). تحول دوم، حمایت سعودی از عراق و تحول سوم، نقش مرکزی عربستان در استراتژی منطقه‌ای آمریکا و تشکیل PGCC به دنبال فروپاشی نظام دو ستونی بود. رویکرد سعودی در این دوره را نیز می‌توان حول این محورها بر شمرد:

۱- جلب حمایت آمریکا؛ ۲- امنیت جمعی و رهبری اعراب در قالب شورای همکاری خلیج فارس؛ ۳- ایجاد موازنه و تضعیف ایران با حمایت از عراق در جنگ؛ ۴- مقابله با دگرگونی، و حمایت از دولت‌های محافظه‌کار؛ و ۵- بهره‌گیری از نفت برای به چالش کشیدن توان ایران.

۳-۳. تقابل و تعامل با کانون‌های قدرت نظام بین‌الملل

ساختار نظام بین‌الملل در این دهه مبتنی بر توزیع قدرت میان آمریکا و شوروی و در سطح منطقه‌ای توزیع قدرت میان ایران، عربستان و عراق بود. در حالی که در سطح کلان مسایل بین‌المللی متأثر از رقابت‌های دو قطب قرار داشت، در سطح منطقه‌ای، از پیروزی انقلاب تا دهه ۹۰، این کنش و واکنش از سوی عربستان و عراق در برابر ایران

بود. به‌رغم شناسایی دولت انقلابی ایران از سوی آمریکا، روابط آنها به سرعت به سمت تقابل رفت. فروپاشی ستو، تسخیر سفارت آمریکا و اقدام نظامی در قضیه گروگان‌ها، اعمال تحریم‌ها و قطع روابط دیپلماتیک نمونه‌هایی از تقابل میان تهران و واشنگتن است. در ادامه آمریکا به حمایت از صدام برای مقابله با ایران انقلابی و ایجاد موازنه از طریق جنگ پرداخت. دوری ایران از آمریکا و گسست از ائتلاف با ساختار مسلط جهانی با تقویت پیوندها میان واشنگتن و ریاض همراه بود. این ائتلاف برای حفظ موقعیت ساختاری عربستان و تحرکات ژئوپلیتیک این کشور از دهه ۸۰ بود. چرا که بر اساس تصور سعودی، ائتلاف با قدرت‌های بزرگ موجب مزیت ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک می‌شود (متقی، ۱۳۹۱: ۳۱). در این دهه رویکرد قطب دیگر یعنی شوروی متفاوت بود. شوروی از یک طرف به واسطه مواضع ضدآمریکایی، از ایران حمایت کرد و از سوی دیگر رویکرد ایدئولوژیک ایران را تهدید می‌دانست. شوروی که به دلیل اشغال افغانستان تحت انتقاد شدید تهران قرار داشت، در جنگ، عملاً حامی عراق بود. بنابراین از زمان انقلاب اسلامی تا دهه ۹۰، تقابل میان ایران و دو قطب برتر نظام به وضوح مشاهده می‌شود.

۴. عصر جدید در روابط تهران و ریاض

ملک خالد پادشاه عربستان با وجود مواضع مبهم و تردیدآمیز کشورش در جریان انقلاب، در پیام تبریکی از ایجاد یک جمهوری مبتنی بر اسلام اعلام رضایت کرد. ولیعهد نیز گفت: از این زمان، اسلام پایه روابط و منافع ما خواهد بود (Furtig, 2002: 27). با این حال روابط دو کشور متأثر از موضوعات و تحولات جدید به مرور به سمت تنش و تقابل رفت.

۴-۱. انعکاس انقلاب اسلامی در میان شیعیان عربستان

یکی از تحولات مهم در آبان ۱۳۵۸ یعنی قیام ضدسعودی در منطقه شیعه‌نشین الاحساء و سپس اشغال کعبه از سوی شورشیان سنی بود که به‌رغم عدم ارتباط با ایران، موجب تیرگی روابط شد. امواج انقلاب بیشترین اثر خود را بر جمعیت‌های شیعه از جمله در

سعودی گذاشت. یکی از دلایلی که موجب شد تا شیعیان عربستان بیش از دیگران از انقلاب استقبال کنند «سوءظن سعودی، حملات تند علمای سنی به شیعیان و نیز افزایش سرکوب آنها از سوی دولت بود» (Trill, 2011: 15).

قیام شیعیان که در نوامبر آغاز شده بود با تسخیر سفارت آمریکا در ایران و اشغال کعبه هم‌زمان و موجب شدت‌یابی آن گردید. اشغال کعبه از سوی شورشیان سنی و اخوان عربستانی صورت گرفت. آنها قیام خود را علیه فرمانروایان فاسد خواندند و خواهان تجدیدنظر علما در حمایت از آل سعود، و پیوستن مردم به خود شدند. در مقابل، علما بنا به درخواست ملک خالد فتوایی برای اجازه حمله صادر کردند (Manea, 2005: 68) و اشغال با سرکوب پایان یافت. با وجود محکومیت اشغال کعبه از سوی امام و نظام (مصاحبه با هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۳)، «سازمان انقلاب اسلامی برای آزادسازی شبه‌جزیره عربستان» که از بهار ۱۹۷۹ عملیات‌های خود را در الحساء آغاز کرده بود (Furtig, 2002: 251) از این حرکت اعلام حمایت کرد. این سازمان از مخالفان آل سعود بود و در دوره آشفته ابتدایی انقلاب، نمایندگان آن به دعوت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، در کنفرانس جهانی جنبش‌های آزادیبخش در شهریور ۱۳۵۸ شرکت کرده بودند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۲۵-۲۴).

این رخداد با شدت گرفتن قیام شیعیان در الاحساء و شهرهای دیگر همراه بود. به‌رغم ممنوعیت‌ها، مراسم عزاداری عاشورا (آذر ۱۳۵۸) برگزار شد. و شیعیان در قطیف علاوه بر حمایت از انقلاب اسلامی ایران، خواهان توقف صدور نفت عربستان به آمریکا و رفاه و پایان تبعیض سعودی شدند (Furtig, 2002: 37). سعودی در کنار سرکوب قیام که خود موجب تسری آن به سایر شهرها شد، ایران را عامل ناآرامی‌ها معرفی کرد. با حال اعتراضات در سال‌های بعد نیز تکرار شد. درحالی که وضعیت شیعیان سعودی به چالش در روابط دو کشور انجامید، حج، عامل دیگری برای تقابل میان دو کشور شد.

۴-۲. برداشت متفاوت از حج

مسئله حج از چالش‌های ایدئولوژیک ایران و عربستان بوده است. از نگاه ریاض، حج یک آیین مذهبی مشترک و در نگاه تهران علاوه بر بعد مذهبی، حج یک آیین و عمل



سیاسی می‌باشد. چرا که در حج مرزها میان مسلمانان برداشته شده و زمانی مناسب برای همفکری و اتخاذ مواضع مشترک است. از نظر امام خمینی (ره) «برائت از مشرکین از وظایف سیاسی حج است و بدون آن، حج ما، حج نیست» و اگر آل سعود غیر از این عمل کنند، در مقابل مسلمین ایستاده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۲۲). از واکنش‌های ایدئولوژیک به این آیین، فتوای شیخ عبدالعزیز بن باز بود که آن را بدعت‌گذاری خواند. به گفته هاشمی، شکل گرفتن سنت برائت از مشرکین در مراسم حج موجب برخورد های سیاسی بین دو کشور شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۲). و در همان سال های آغاز انقلاب، با افزایش بدبینی‌ها در مسأله حج، سعودی علاوه بر اخراج برخی زوار و روحانیون، در ۱۳۶۱، نماینده امام در حج را از عربستان اخراج کرد. از دیگر واکنش‌های ریاض محدود کردن سهمیه حجاج ایرانی به صدهزار نفر در سال بعد بود که موجب اعتراض ایران شد.

ایران در انتقادات خود، اسلام عربستان را به واسطه ارتباط این کشور با آمریکا، اسلام آمریکایی خواند و حتی توانایی حکومت عربستان در حفاظت از اماکن و شهرهای مقدس را مورد تردید قرار داد و پیشنهاد کرد یک کمیته اسلامی مشترک عهده دار این مسوولیت شود (Furtig, 2002: 27). فراخوان سال ۱۹۸۴م برای حاکمیت مشترک بر مکه و مدینه، تهدید هویت سعودی به عنوان رهبر جهان اسلام بود (Downs, 2012/13: 207). در ۱۹۸۴، ملک فهد با افزایش تعداد زوار ایرانی موافقت و حتی از رییس مجلس وقت برای شرکت در مراسم حج دعوت کرد. در آذر ۱۳۶۴ نیز وزیر امور خارجه به عربستان رفت و یکی از محورهای اصلی سفر، حل مسأله حج بود اما این موضوع به‌عنوان یک عامل تنش در روابط ادامه یافت.

اوج این تنش در سال ۱۳۶۶ بود که با حمله به تظاهرات برائت از مشرکین، جمع زیادی از حجاج ایرانی شهید و مجروح شدند. امام (ره) در پیامی سران عربستان را «خائنین به حریم شریفین» معرفی و این رخداد را مشخص شدن «مرز واقعی بین اسلام راستین و اسلام امریکایی» خواندند. ضمن آنکه با سلب مشروعیت حکمرانی سعودی بر اماکن مقدس اسلامی تاکید کردند: «آل سعود برای تصدی امور کعبه و حج لیاقت نداشته و علما و مسلمانان و روشنفکران باید چاره‌ای بیندیشند» (امام خمینی، ۱۳۷۸

الف: ۳۵۴-۳۵۰). در این مقطع عربستان با توجیه نوسازی اماکن اسلامی، مسأله سهمیه‌بندی حج را طرح و حمایت اجلاس وزرای خارجه سازمان همکاری اسلامی را کسب کرد. واکنش ایران نیز برگزاری کنگره جهانی قداست و امنیت حرمین شریفین بود که موضع آن اعمال نظارت همه مذاهب اسلامی بر حسن اجرای مناسک حج در مکه و مدینه از سوی شورایی متشکل از علمای متعهد جهان اسلام اعلام شد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۲۸). در این دوره تقابل میان تهران و ریاض به ابعاد ایدئولوژیک محدود نشد و تنش در بعد ژئوپلیتیکی هم تشدید گردید.

۳-۴. الگوهای متفاوت نظم منطقه‌ای مطلوب و پیچیدگی معمای امنیتی

یکی از پیامدهای مهم انقلاب اسلامی، تغییر موازنه قدرت بود. برای چند دهه نظم خلیج فارس متأثر از ایران، عراق و عربستان بود. به گونه‌ای که اگر یکی از آنها وزن بیشتری پیدا می‌کرد، دو بازیگر دیگر، آن را جبران می‌کردند (Furtig, 2007: 627). سقوط شاه با پایان پیوند تهران و ریاض و سیاست دوستونی همراه شد و درمقابل یک موازنه براساس پیوند سعودی با اعراب منطقه شکل گرفت. در این شرایط، سعودی با «برداشت تهدید» از ایران انقلابی، درجنگ از عراق حمایت کرد و در سطح ساختاری از حمایت آمریکا در جهت موازنه و مهار ایران برخوردار شد. عربستان برای ارتقا جایگاه خود، نفوذ بیشتر در کشورهای منطقه را دنبال کرد. در این راستا شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ برای هماهنگی و نیز مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی شکل گرفت و در ادامه به ابزاری برای تداوم سیاست‌های محافظه‌کارانه اعضا در قبال موازنه و امنیت منطقه‌ای بدل شد (Trill, 2011: 14). در بعد منطقه‌ای این شورا اهرمی برای رهبری منطقه‌ای سعودی و تداوم وضع موجود و در بعد ساختاری، گامی جهت ایجاد نظم امنیتی جدید با حمایت آمریکا بود. دیدگاه و برداشت متفاوت دو کشور به امنیت و به‌ویژه وقوع جنگ ۸ساله به پیچیدگی‌های امنیتی منجر شد. در شرایطی که نظم مطلوب ایران، مبتنی بر مشارکت کشورهای منطقه و بدون مداخله خارجی‌ها بود، عربستان و متحدانش یک نظم امنیتی با مشارکت غرب را دنبال می‌کردند. یعنی آنچه برای عربستان موجب احساس امنیت می‌شد، برای ایران با برداشت ناامنی همراه بود.

در این مقطع عربستان تلاش کرد از تحولات هویتی و ژئوپلیتیکی جدید منطقه، به‌عنوان ابزاری برای تبدیل رقابت سعودی-ایرانی به عربی-ایرانی بهره‌گیرد. رقابت دیرینه تهران و ریاض برای کسب موقعیت برتر در خلیج فارس، پس از انقلاب با ورود عنصر ایدئولوژی تشدید شد. در این زمان، سیاست‌های سعودی حول الزاماتی چون همگرایی اعراب خلیج فارس مهنای عراق، دستیابی به امنیت جمعی، حمایت از عراق در جنگ، حل منازعات مرزی کشورهای خلیج فارس و تامین امنیت منطقه در همراهی با آمریکا بود (Selim, 1998: 493). از سوی دیگر، به دنبال خلا امنیتی در منطقه ناشی از فروپاشی ساختار امنیتی مطلوب آمریکا و اشغال افغانستان، ایالات متحده سه الگوی همزمان را در مقابل توسعه‌طلبی شوروی و امواج انقلابی ایران دنبال کرد: (۱) استقرار نیروهای واکنش سریع؛ (۲) حمایت از متحدین در قالب دکترین کارتر؛ و (۳) ایجاد توازن میان ایران و عراق که با جنگ ۸ ساله زمینه تحقق آن با تداوم منازعه و کاهش توان دو کشور فراهم می‌شد (متقی، ۱۳۷۵: ۱۲۹-۱۲۶). به‌رغم دیدگاه‌های متفاوت نسبت به نظم و امنیت منطقه‌ای، آنچه این دوره از روابط را متأثر از خود ساخت، جنگ ۸ ساله بود که خود شامل تضادها و تقابل‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و ساختاری میان ایران با عراق، اعراب و غرب شد.

۴-۴. تهاجم عراق به ایران؛ ابزاری برای موازنه‌سازی

تهاجم عراق به ایران از جمله عوامل تشدید تنش در روابط تهران و ریاض شد. در بعد هویتی، جنگ ابزاری برای مقابله با ایده صدور انقلاب و در بعد ژئوپلیتیکی، ابزاری برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه بود. بنابراین عربستان به حمایت از عراق پرداخت و متحدان خود را به طی این مسیر تشویق کرد. پس از یک برخورد نظامی هوایی میان دو کشور، در خرداد ۱۳۶۳ ملک فهد از معاون رییس جمهور سوریه خواست به ایران سفر و از موضع ایران در قبال دو کشور عربستان و کویت در جریان جنگ اطلاع کسب کند. به گفته هاشمی، فهد سوال کرده بود آیا ایران قصد دارد جنگ را به این دو کشور گسترش دهد یا نه؟ پاسخ ما کاملاً مشخص بود، خیر. (احتشامی، ۱۳۷۸: ۸۴). در همین

ماه هاشمی اعلام کرد در صورتی که ریاض، عراق را محکوم کند و خود را از صحنه جنگ کنار بکشد، آماده بهبود روابط با عربستان هستیم.

علی اکبر محتشمی پور سفیر وقت ایران در سوریه که در این سال به دنبال درخواست سعودی برای مذاکره، به عنوان نماینده ایران انتخاب شده بود، به نگارنده گفت: مذاکراتم با نماینده سعودی (سفیر عربستان در فرانسه) طی یازده جلسه در هامبورگ انجام شد. در مذاکرات گفتم سعودی با کمک مالی به عراق در حال جنگ با ایران است. به اعتقاد وی، عربستان در پی تنش زدایی واقعی نبود، چرا که کمک های مالی و تسلیحاتی اش به عراق ادامه داشت و در مقابل به دلیل این که تحت فشار افکار عمومی جهان اسلام بود، در مذاکرات پیوسته بر متوقف کردن جنگ تبلیغاتی تأکید می کرد. در حالی که مسأله صرفاً جنگ تبلیغاتی نبود (مصاحبه با محتشمی پور، ۱۳۹۳). به گفته وی مذاکرات در نهایت از سوی سعودی ادامه نیافت. این امر نشان می دهد یکی از نگرانی های جدی سعودی، چالش به مشروعیت خود از سوی ایران بوده است.

گام های دیگر سعودی، دعوت سپتامبر ۱۹۸۴ عربستان از رییس مجلس ایران برای شرکت در حج و نیز سفر وزیر خارجه عربستان به عنوان اولین مقام بلند پایه سعودی بود که با هدف اعلامی کمک به پایان جنگ به ایران آمد. در محافل دیپلماتیک عنوان شده بود که او اعلام کرده عربستان آمادگی دارد عهده دار غرامت ایران شود.

هاشمی رفسنجانی درباره دیدارش با سعود الفیصل در خاطرات خود (۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۴) نوشته است: برای پذیرش آتش بس التماس داشت. گفتم بپذیرند عراق متجاوز است و محکمه ای برای متجاوز تشکیل شود. محکمه را قبول دارند اما اعتراض به تجاوز عراق قبل از محکمه را نمی پذیرفت (لاهوئی، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۰). بیانیه این دیدارها حاکی از دیدگاه های متفاوت طرفین درباره جنگ و چگونگی پایان آن بود. به رغم آمادگی طرفین برای بهبود روابط، ایران بر «مجازات متجاوز» تأکید داشت در حالی که بیانیه عربستان از «زدودن ابهامات» برای «رسیدن به فهم بهتر از مشکلاتی که ایران و سعودی را نگران می کند» و ضرورت پایان جنگ سخن می گفت. این دیدار با سفر متقابل وزیر خارجه ایران در آذر ۱۳۶۴ پاسخ داده شد. «توافقات طرفین نیز بر سر اصل گسترش روابط و رسیدن به تفاهم در مسایل جهان اسلام بود» (Nonneman, 1986)

72). این اقدامات تاثیری بر جنگ نداشت چرا که تامین کننده خواست ایران برای پایان عادلانه جنگ همراه با پرداخت غرامت و معرفی عراق به عنوان متجاوز و تنبیه آن نبود و تقابل در روابط در دو حوزه ادامه یافت:

۱) حوزه نفت و انرژی: مسأله نفت در این دوره بیش از هر چیز با موضوع جنگ و تلاش سعودی برای اثرگذاری بر آن مرتبط بود. در زمینه اوپک، ریاض در ۱۳۶۱، پیشنهاد ایران در خصوص نحوه تعیین سهمیه تولید اوپک را ناکام گذاشت و با انتخاب یک ایرانی به دبیرکلی در زمانی که نوبت تهران برای تصدی این مقام رسیده بود، مقابله کرد (Furtig, 2002: 253).

فروش نفت از سوی عربستان و کویت به میزان ۳۳۰ هزار بشکه در روز از طرف عراق با هدف حفظ اقتصاد جنگی این کشور، تعیین سهمیه صادرات ایران در اوپک به میزان ۱/۲ میلیون بشکه، ترغیب کشورها به نخریدن نفت ایران، اجازه عربستان به عراق برای احداث خط لوله انتقال نفت از طریق بندر ینبع در دریای سرخ پس از مسدود کردن خط لوله عراق از جانب سوریه، از جمله اقدامات سعودی در زمان جنگ و در حوزه نفت بود. از دیگر اقدامات ریاض، اقدام این کشور در دوبرابر کردن تولید نفت خود در ۱۹۸۶ بود. این اقدام باعث کاهش شدید قیمت نفت از بشکه ای حدود ۲۵ دلار به حدود ۱۰ دلار شد که ایران آن را به مثابه اعلام جنگ علیه خود به شمار آورد (مسعد، ۱۳۸۶: ۷۹).

۲) کمک مالی و پشتیبانی از عراق: مذاکرات مقامات ریاض و تهران در سال ۱۳۶۴ تأثیری بر حمایت عربستان از عراق نداشت. ضمن آن که پیروزی ایران در فاو و تسلط بر اروند رود، موجب شدت تلاش اعراب برای تضعیف ایران شد. در این رابطه ریاض در مهر ۱۳۶۵، وام ۴ میلیارد دلاری دیگری به بغداد داد. همچنین ریاض به هواپیماهای عراق اجازه داد در این کشور سوخت گیری کنند. «میزان کمک مالی اعضای شورا به عراق در طول جنگ حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است» (Furtig, 2002: 75) که میزان زیادی از این کمک را نیز عربستان و کویت تامین کرده بودند. از دیگر اقدامات سعودی فعالیت های دیپلماتیک برای وادار کردن ایران به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود. در این راستا در ۱۳۶۶، با تحرکات این کشور در نشست های اتحادیه عرب و شورای

همکاری خلیج فارس، اعراب ایران را به دلیل ادامه جنگ محکوم و خواهان تحریم تهران شدند. روابط دیپلماتیک دو کشور که در پرتو جنگ تیره شده بود، به دنبال کشتار حجاج ایرانی و سایر تحرکات دیپلماتیک سعودی علیه ایران از جمله به راه انداختن جنگ سفارت‌خانه‌ها، از جانب ریاض در اردیبهشت ۱۳۶۷، یعنی ۳ ماه پیش از پذیرش قطعنامه، قطع شد.

۵. رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی

علاوه بر سطح روابط دوجانبه، مسایل منطقه‌ای نیز از عوامل رقابت میان تهران و ریاض در این دوره بود. مهم‌ترین موضوعات شامل مسایل بحرین، فلسطین، لبنان، سوریه و افغانستان می‌شد:

۵-۱. رقابت دو کشور در بحرین

بحرین یکی از منابع تنش میان ایران و عربستان بوده است. علت این امر به اهمیت هویتی و ژئوپلیتیکی این کشور برای تهران و ریاض و جایگاه منامه نزد واشنگتن باز می‌گردد. جدا از سابقه حاکمیتی ایران، ارتباط قومی میان مردم دو کشور و حضور اکثریت شیعه موجب توجه خاص ایران به بحرین بوده است. در مقابل اهمیت بحرین برای عربستان ناشی از این دلایل است: ۱- همبستگی و روابط قبیله‌ای نزدیک میان خاندان‌های حاکم دو کشور؛ ۲- مقابله با اعتراضات شیعیان و ممانعت از قدرت‌یابی اکثریت شیعه در بحرین؛ (Blanchard, 2011: 2)، ۳- آسیب‌پذیری سعودی از ناآرامی در بحرین به واسطه همجواری آن با مناطق نفت‌خیز و دارای جمعیت شیعه عربستان. از این منظر قدرت‌یابی شیعیان و تغییر ساختار سیاسی در بحرین موجب برهم خوردن توازن قوا به زیان عربستان می‌شود.

وجود تبعیض‌های عدیده موجب قیام شیعیان شد و آنچه بر این حرکت تأثیر گذاشت، وقوع انقلاب اسلامی بود. هر چند ایران بانی تفکر انقلاب در منطقه بود، ولی حرکت شیعیان بحرین به چندین دهه قبل باز می‌گشت (صابر، ۱۳۸۶: ۷۱۵-۷۱۴). با این حال آنچه موجب سوءظن بحرین نسبت به ایران شد، در کنار موضوع صدور انقلاب،

اظهارات آیت‌الله صادق روحانی در ۱۳۵۸ بود که گفته بود بحرین استان چهاردهم کشور ما بوده و اگر حاکم بحرین زیر بار مقررات مذهبی و حفظ مسلمانان نرود اعلام خواهم کرد که بحرین از ایران جدا نشده است.

او همچنین گفته بود در غیر این صورت مردم علیه رژیم امیر مبارزه می‌کنند و ما امیدواریم یک جمهوری اسلامی هم در این شیخ‌نشین برپا شود (روحانی، ۱۳۵۸). هر چند دولت موقت این اظهارات را رد کرد، اما این واقعه موجب بدگمانی بحرین و عربستان به ایران شد. در جریان ناآرامی‌های بحرین در آذر ۱۳۶۰ نیز نیروهای امنیتی این کشور مدعی خنثی کردن یک کودتا شدند و دستگیر شدگان را عضو یک جبهه اسلامی-شیعی آزادی‌بخش و مورد حمایت ایران معرفی کردند، اما ایران این اتهام را رد کرد. وزیر کشور سعودی در پی این واقعه، به بحرین سفر و اعلام کرد: این توطئه خرابکارانه به وسیله ایران طراحی و بر علیه عربستان هدایت شده است. در جریان این سفر عربستان یک توافقنامه امنیتی با بحرین امضا و بحرین به یک گام دیگر به سلطه خود نزدیک کرد (مجته‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۱). این حادثه همچنین به انعقاد یک پیمان امنیتی مشترک به نام سپر خلیج فارس در ۱۹۸۱ به عنوان ابزار نظامی-امنیتی شورای همکاری خلیج فارس منجر شد.

رییس مجلس وقت درباره ناآرامی‌های این زمان بحرین، در خاطرات خود با اشاره به یکی از جلسات سران قوا می‌نویسد: درباره دستگیری اعضای نهضت آزادی بخش بحرین و ادعای ارتباط آنها با ایران و اخراج سفیر ایران بحث کردیم؛ اگر بخواهیم طبق قانون اساسی از نهضت‌های آزادی‌بخش حمایت کنیم، چنین پیشامدهایی اجتناب‌ناپذیر است اما با سیاست دولت هماهنگ شود چون رابطه با کشورهای اسلامی مورد توجه است (هاشمی، ۱۳۷۸: ۴۱۰). وی در پاسخ به سوال نگارنده که حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش در آن مقطع شامل چه کشورهایی می‌شد، گفتند: بیشتر به فلسطین، افغانستان، کشمیر، مقاومت لبنان و تا حدودی هم صحرا پرداخته می‌شد (مصاحبه با هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۳). بنابراین می‌توان برداشت ناصحیح از «مقوله صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌ها» را به واسطه برخی اظهارات نامتعارف، عامل تشدید تنش‌ها دانست. به‌عنوان مثال، وقتی نگارنده از آیت‌الله هاشمی درباره اظهارات و جایگاه آیت‌الله روحانی

و تاثیر مواضع او سوال کرد، وی پاسخ داد: ایشان مسوولیتی در نظام نداشتند ولی انعکاس مواضع شخصی او و بی‌اطلاعی همسایگان از موقعیت‌شان آثار خاص خود را داشت (مصاحبه با هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۳).

تیرگی روابط با ایران، با تقویت پیوندهای منامه با ریاض همراه بود. بحرین نیز در جریان جنگ به حمایت از عراق پرداخت. حکام بحرین و عربستان همواره با سوءظن به ایران می‌نگریستند و پس از حوادث سال ۱۹۸۱ نیز بارها بحرین مدعی کشف اقدامات خرابکارانه مرتبط با ایران شد و در نتیجه عملیات‌های مختلفی علیه شیعیان کشورش انجام داد (Terrill, 2011: 21).

۲-۵. رقابت دو کشور در حوزه مدیترانه

منطقه مدیترانه یکی از حوزه‌های مهم رقابت‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی تهران و ریاض بوده است که موضوعات مهمی در ارتباط با مسایل خاورمیانه و جهان اسلام در آن جریان دارد:

۱-۲-۵. رقابت در فلسطین

از موضوعات مهم در بطن انقلاب، فلسطین بود. در شرایطی که آتش سوزی مسجد الاقصی در ۱۹۶۹ با محوریت عربستان در برابر ناصر به شکل‌گیری سازمان کنفرانس اسلامی از جمله با هدف بازسازی مسجد الاقصی انجامید، به گفته علی‌اکبر محتشمی‌پور، امام در همان مقطع با بازسازی مخالفت کردند تا مسجد به همان شکل باقی بماند و جنایات رژیم اسراییل پیش‌روی مسلمانان باشد و این موضع در میان توده‌های مسلمان و مبارزان فلسطینی انعکاس ویژه‌ای یافت (مصاحبه با محتشمی‌پور، ۱۳۹۳). مساله فلسطین پس از انقلاب جایگاه ویژه‌ای برای ایران داشت. نگاه ایران به فلسطین، نگاه از منظر مسأله‌ای برای جهان اسلام بود. در حالی که عربستان مساله فلسطین را موضوعی عربی می‌دانست که می‌بایست در چارچوب سیاست‌های جهان عرب حل و فصل شود.

ایران نه تنها پس از انقلاب، روابط با رژیم اسراییل را برهم زده و به پشتیبانی از گروه‌های مقاومت فلسطین پرداخت، بلکه در جایگاه رهبری مبارزه علیه آن قرار گرفت. در مقابل، عربستان مشارکت در روند صلح را دنبال کرد. از منظر سعودی، تحقق صلح از یکسو می‌توانست تامین‌کننده حقوق مردم فلسطین و ثبات در منطقه باشد و از سوی دیگر به کاهش نفوذ ایران در منطقه منجر شود.

فهد ولیعهد وقت عربستان در اوت ۱۹۸۱، طرحی برای صلح ارایه کرد. چارچوب اصلی این طرح خروج اسراییل از سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، شناسایی حق بازگشت فلسطینی‌ها، تشکیل کشور فلسطین به پایتختی بیت‌المقدس و شناسایی اسراییل بود (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۲۷). علاوه بر مخالفت اعضای جبهه پایداری عرب، این طرح، با انتقاد و مخالفت صریح و گسترده ایران - که سرانجام یکی از دلایل عمده شکست کنفرانس فاس گردید (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۷) همراه شد. در ارتباط با گروه‌های فلسطینی نیز روابط ایران با جنبش فتح برقرار شد و یاسر عرفات از نخستین چهره‌هایی بود که به ایران سفر کرد. اما با وقوع جنگ ایران و عراق، عرفات که به لحاظ هویتی تعلق خاطر بیشتری به عراق داشت، به حمایت از صدام پرداخت. در مقابل ایران به دنبال تاسیس حرکت مقاومت اسلامی، از سازمان حماس که منتقد عرفات بود حمایت کرد.

۵-۲-۲. رقابت در لبنان

انقلاب در لبنان به واسطه حضور شیعیان، انعکاس متفاوتی پیدا کرد. تا پیش از انقلاب، شیعیان با حضور امام موسی صدر جان تازه‌ای گرفته بودند اما نقش عربستان در لبنان تعیین‌کننده بود و هر جریانی که از حمایت سعودی برخوردار می‌شد، میدان را در اختیار داشت. به‌گونه‌ای که حتی پیمان طائف زیر پرچم عربستان بسته شد و سوریه نیز آن را پذیرفت (محتشمی‌پور، ۱۳۹۳).

جایگاه گذشته امام موسی صدر به‌عنوان رهبر شیعیان لبنان، استقبال از انقلاب و موقعیت شیعیان در جنوب و در مرز با اسراییل، شرایطی فراهم کرد که حمایت ایران از مبارزه علیه اسراییل برجسته شود. و ایران اتحاد گروه‌های لبنانی به‌ویژه شیعیان علیه دشمن مشترک یعنی اسراییل، ارتقا جایگاه آنان در حکومت و ثبات این کشور و آشتی

میان حزب‌الله و امل را دنبال کرد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۴). حمله اسرائیل به لبنان نقطه عطف افزایش نفوذ و ورود تهران به صحنه سیاست لبنان شد و «حزب‌الله به عنوان بازتاب ایدئولوژیک انقلاب ایران تاسیس شد» (Salem, 2006: 14). محتشمی‌پور در این باره با اشاره به اشغال بخش‌هایی از لبنان در ۱۹۸۲ گفت: در آن مقطع نیروهایی وارد عمل شدند. اما امام عنوان کردند اگر قرار است لبنان آزاد شود باید جوانان و شیعیان لبنانی خود وارد شوند تا آزادسازی با دوام باشد. این ایده، جرعه شکل‌گیری حزب‌الله را زد و حزب‌الله لبنان با حمایت ایران آغاز به کار کرد و از این جا رقابت میان تهران و ریاض در لبنان شکل گرفت (محتشمی‌پور، ۱۳۹۳). به گفته وی، علت پذیرش تفکر ایران این بود که عربستان در لبنان حضور سیاسی و اقتصادی داشت و در پی مبارزه با اسرائیل نبود، در حالی که ایران طرح عملی برای مقابله با اسرائیل ارائه داد که به عقب نشینی این رژیم از لبنان و افزایش جایگاه حزب‌الله و ایران در این کشور انجامید. با قدرت یابی حزب‌الله، محوری قوی در برابر رژیم اسرائیل، آمریکا و اعراب شکل گرفت و در نتیجه ایران جایگاه برتری نسبت به عربستان در لبنان پیدا کرد.

۵-۲-۳. رقابت در سوریه

بی‌اعتمادی تاریخی عربستان به سوریه و حضور علویان در قدرت موجب شد تا پس از انقلاب، تهران و دمشق به سرعت به هم نزدیک شده و روابط حسنه به‌رغم پاره‌ای تفاوت‌ها آغاز گردد. با وقوع جنگ، سوریه از ایران حمایت کرد و این حمایت در ختی کردن تبلیغات جنگ عربی علیه ایران موثر بود. ایران و سوریه دارای اشتراکاتی بودند: مواجهه با دشمن مشترک یعنی عراق، مقابله با اسرائیل، تنفر از آمریکا (Terrill, 2011: 27) و همکاری در مسأله فلسطین و لبنان.

ضمن آنکه دو کشور موضع مشترک در «مخالفت با رهبری یاسر عرفات و گروه الفتح در ساف» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۸۰) داشتند. در حالی که اعراب و سعودی در زمان جنگ کنار عراق قرار گرفتند، اسد این اقدام را جنگی اشتباه، در زمانی اشتباه و علیه دشمنی اشتباه دانست و محکوم کرد. او گفت: این جنگ اعراب را فرسوده و از خطر اسرائیل منحرف می‌کند. سوریه با قطع جریان عبور نفت عراق از قلمرو خود در ۱۹۸۲



ضربه سنگینی به عراق زد. ارزش ائتلاف سوریه با ایران نیز بعد از حمله رژیم اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ آشکار شد. زمانی که مقاومت اسلامی تحت حمایت ایران به رفع یک تهدید بزرگ از سوریه کمک فراوان کرد (هینه‌بوش، ۱۳۹۰: ۲۹۳).

به‌رغم نزدیکی سوریه به ایران و تلاش‌های دمشق برای جلوگیری از ایجاد یک جبهه عربی متحد بر علیه ایران در طول جنگ، عربستان به تلاش‌های خود برای جلب همکاری سوریه ادامه داد و تحت فشارهای سیاسی و کمک‌های مالی چشمگیر اعراب، در کنفرانس اضطراری سران عرب در امان در ۱۹۸۷، سوریه با قطعنامه‌ای که به طور ملایمی ایران را در جنگ محکوم می‌نمود، همراهی کرد (امامی، ۱۳۷۶: ۲۴۶). تلاش اعراب محافظه‌کار برای جلب سوریه به جانب خود و دور ساختن آن از ایران، اقدامی است که در دوره‌های مختلف از زمان انقلاب در جریان بوده است.

۵-۲-۴. رقابت در افغانستان

اهمیت افغانستان در این دهه فراتر از همسایگی و متاثر از اشغال این کشور توسط شوروی و مخالفت آشکار ایران با آن بود. افغانستان کشوری مسلمان و دارای جمعیت شیعه و پیوندهای فرهنگی، تاریخی و قومی با ایران است. مخالفت ایران با اشغال یک کشور مسلمان علاوه بر ملاحظات هویتی و ایدئولوژیکی، در راستای تأمین ثبات کشور و مخالفت با اقدامات سلطه‌جویانه ابرقدرت‌ها محسوب می‌شد. جنگ در افغانستان پیامدهای گسترده‌ای برای ایران داشت: نخست، ایران ضمن حمایت از مبارزه افغان‌ها علیه شوروی می‌بایست به‌گونه‌ای عمل می‌کرد که کمک‌های شوروی به عراق در جنگ را کاهش دهد؛ دوم، پناهندگی حدود ۲ میلیون افغانی به ایران به اقتصاد در حال جنگ ایران فشار می‌آورد و لزوم ثبات افغانستان را برای بازگشت آنان، طلب می‌کرد و در نهایت توجه ایران بر شیعیان و هزاره و حمایت از آنها در مقابل اردوگاه سعودی، پاکستانی و آمریکایی بود (Ehteshami, 2013: 177). در نگاه عربستان نیز حضور شوروی در افغانستان تهدیدی برای این کشور بود. بنابراین سعودی نیز در مواجهه با شوروی ملاحظات ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیک و ساختاری داشت. در این بین یک انگیزه مهم عربستان در مقابله با شوروی، بر اساس نقشی بود که این کشور برای خود به عنوان

رهبر جهان اسلام قائل بود. ضمن آنکه رفع تهدیدات منطقه‌ای و همکاری با آمریکا از دیگر انگیزه‌های سعودی به حساب می‌آمد.

سعودی برای مقابله با اشغال شوروی و نیز مقابله با نفوذ ایران، در قالب مثلث واشنگتن-اسلام آباد-ریاض، حامی مهم مالی مجاهدین شد. البته حمایت عربستان شامل گروه‌های جهادی اهل سنت می‌شد که به ایدئولوژی این کشور گرایش داشتند (ملازهی، ۱۳۸۴: ۸۹) و ضمن مقابله با شوروی، رقابت ایدئولوژیک با ایران را دنبال می‌کرد. برغم حمایت ایران از مقاومت به ویژه گروه‌های شیعه و حمایت عربستان از مجاهدین، هر دو کشور هدف واحد در مقابله با شوروی و کمونیسم داشتند ولی شیوه‌های آنها در قابل یکدیگر قرار داشت.

نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب اسلامی در سطح داخلی هویت ایران را متحول ساخت و بر اساس عناصر خاص مورد تأکید در دهه اول انقلاب، وجه ایدئولوژیک و انقلابی این هویت پررنگ شد. ماهیت و برجستگی وجه اسلامی-شیعی و انقلابی هویت بازیگر جدید، از سوی نظام‌های محافظه‌کار از جمله پادشاهی سعودی که متحد آمریکا و مدعی رهبری اسلام بود، به‌عنوان یک تهدید تلقی شد. بر اساس هویت جدید، فهم ایران از «خود» و «دیگری» تغییر کرد. بنابراین ایران نه تنها از پیوند دوستونی با عربستان و ژاندارمی آمریکا خارج شد بلکه در نقطه مقابل آنها قرار گرفت. در فهم جدید از «خود»، ایران، نظامی اسلامی و انقلابی شد که دارای منافع و اهداف جدید و فراتر از مرزها بود. تعریف جدید ایران از «خود» با نگاه به وضع موجود، موجب عدم برخورداری «دیگران» از مشروعیت و در نتیجه اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظم و وضع موجود گردید. به همین دلیل ایران ضمن رد ساختار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی، بیشتر ملت‌ها را مخاطب قرار داد.

با تحول در ساختارهای فکری و بازتعریف ایران و عربستان از «خود» و «دیگری»، برداشت آنها از یکدیگر تغییر یافت و ساختار اجتماعی میانشان نیز متحول شد. در نتیجه الگوی «دوستی»، به «دشمنی» تغییر کرد. از منظر ایران انقلابی، عربستان نه در ردیف



«دوست» و متحد بلکه در رده کشورهای مرتجع و دست نشانده بود و آمریکا متحد دیروز، جایگاه سلطه‌گر را پر کرد. عربستان نیز در بعد هویتی، عربیت اش پررنگ، اتحادش با آمریکا مستحکم تر و توسلش به وهابیت افزایش یافت. تغییر هویت از «دوست» به «دشمن»، رفتار و نقش‌های متفاوتی از گذشته برای طرفین به همراه داشت و موجب شد روابط میان آنها امنیتی شده و رفتارها خصمانه شود. این در حالی بود که هر دو بازیگر از یک مبنای مشروعیت مشترک یعنی اسلام برخوردار بودند. اما این اسلام با تفاسیر متفاوت ایران و عربستان، نه تنها در عمل فاقد هم‌سویی و هم‌پوشانی بود بلکه به طور مستقیم منجر به چالش مشروعیت دیگری گردید. بر این اساس در این زمان ایدئولوژی که دو بازیگر خود را بر آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت.

هویت‌یابی و احیاء شیعیان عربستان و منطقه در پرتو امواج انقلاب، اثر فوری منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران بود و با نخستین موج از زوار ایرانی پس از استقرار نظام جدید، تمایزات ایدئولوژیک عیان‌تر شد. علاوه بر این، تحولات ژئوپلیتیکی جدید، منجر به تصادم‌های جدید میان ایران و عربستان شد. فروپاشی سنت و نظام دوستونی و خروج ایران از دایره محافظه‌کاران منطقه، به دگرگونی در نظم و موازنه منطقه‌ای انجامید. در شرایطی که در سطح ساختاری و در شرایط حاکم بودن آنارشی و بی‌اعتمادی در نظام دوقطبی، ایران از ائتلاف با ساختار مسلط بین‌المللی دور و به تقابل با آن پرداخت، عربستان پیوند گذشته با این ساختار را استحکام بخشید و این امر خود از منظر ایران به عنوان دلیل دیگری برای عدم مشروعیت عربستان برای رهبری جهان اسلام بیان شد.

حمله عراق از منظر عربستان و آمریکا به عنوان عاملی برای موازنه با ایران و حفظ وضع موجود در منطقه و نیز ابزاری برای مهار انقلاب و صدور آن نگریسته شد. این تلاش برای حفظ موازنه با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس برای «موازنه بیرونی» تکمیل شد. در این مقطع، سعودی با برداشت تهدید از ایران، به حمایت از صدام در جنگ پرداخت و با بهره‌گیری از فضای موجود، ترس حکام محافظه‌کار عرب و تبلیغات ایران‌هراسی آمریکا، تلاش کرد تقابل ایران-عربستان و چالش مشروعیت شیعی-وهابی

را به تقابل ایران-اعراب و شیعه-سنی بدل سازد. ضمن آنکه از این زمان رقابت‌های منطقه‌ای تهران و ریاض نیز شدت گرفت و ماهیت ایدئولوژیک نیز پیدا کرد.

مسأله بحرین توامان دارای ابعاد هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری و اهمیت بالا برای ایران و عربستان بود. به همین دلیل ناآرامی در این کشور به سرعت موجب اتهام افکنی نسبت به ایران و تلاش سعودی برای تحت سلطه قرار دادن بحرین شد. مسأله فلسطین نیز واجد اهمیت بسیاری بود. به ویژه آنکه ایران با تاکید بر فلسطین به عنوان یک مسأله مهم جهان اسلام آن را از یک موضوع صرف عربی فراتر برد و به ارتقا موقعیتش در برابر عربستان در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه پرداخت.

در لبنان ندای انقلاب ایران انعکاس متفاوتی پیدا کرد و نفی مشروعیت و موجودیت رژیم اسرائیل در کنار تقویت شیعیان لبنان منجر به پیدایش یک موقعیت جدید برای ایران در برابر عربستان شد. درگیری ایران در مسأله فلسطین دارای ابعاد ایدئولوژیک و نگاه ایران به لبنان، دربرگیرنده توامان ملاحظات هویتی و ژئوپلیتیکی بود. اتحاد با سوریه نیز منجر به همکاری مشترک در برابر «دشمنان و رقبای مشترک» شد. تهران توانست در پیوند با دمشق یک کشور عرب را در شرایط صف بندی اعراب در برابر ایران به جانب خود بکشد و تلاش عربستان در برداشت تقابل ایران-اعراب را متزلزل سازد. رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک تهران و ریاض حتی به رغم اشتراک آنها در مواجهه با کمونیسم و مخالفت با اشغال افغانستان از سوی شوروی ادامه یافت و منجر به رویکردهای متفاوت در حمایت از گروه‌های همسو در این کشور شد.

در مجموع، ریاض در شرایطی با سوءظن به تهران می‌نگریست که برخی اقدامات ایران پس از انقلاب فارغ از صف بندی های هویتی و ایدئولوژیک و در راستای تقویت زمینه های مشترک بود. معرفی زبان عربی به عنوان زبان دوم کشور، اعلام هفته وحدت که به جای تمایزات، مسلمانان را متوجه زمینه های مشترک میان خود ساخت، اجازه اقامه نماز حجاج ایرانی به امامت ائمه سنی در جریان حج از این جمله‌اند. با این وجود، سعودی با برداشت تهدید از انقلاب و حتی تصور حمله ایران به خود در زمان جنگ، نسبت به اتخاذ سیاست‌های خصمانه نسبت به تهران در همسویی با غرب اقدام کرد. علاوه بر این، آشفتگی و عدم انسجام سیاست خارجی در سال های نخست انقلاب از



جمله در مواضع برخی افراد و گروه‌های غیرمسئول، به سوءبرداشت‌ها و نیز احساس تهدید اعراب منطقه و عربستان از ایران دامن زد. هر چند در جریان تضاد و تقابل شدید میان تهران و ریاض در این دوره، شواهدی از تلاش برای بهبود مناسبات هم به چشم می‌خورد که این امر حاکی از آن است که تغییر در برداشت نسبت به دیگری می‌تواند موجب کاهش تنش‌ها شود.

البته باید تأکید کرد این رویکرد تقابلی صرفاً ناشی از احساس و برداشت تهدید هویتی نبود بلکه رقابت‌ها و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ساختاری در سطح منطقه‌ای نیز با آن هم‌پوشانی پیدا کرده بود. نتیجه رویکرد عربستان، حمایت‌های گسترده مالی و دیپلماتیک از عراق در جنگ، حمایت از گروه‌های سنی و وهابی و صدور فتوای مفتیان سعودی علیه شیعیان و اعمال ایرانیان، کشتار حجاج ایرانی و در نهایت قطع رابطه با تهران و به راه اندازی جنگ سفارت‌خانه‌ها بود. این مقطع، دوره‌ای است که تضاد هویتی با تأکید بر ایدئولوژی، رقابت‌های ژئوپلیتیک میان ایران و عربستان و فشارهای ساختاری به زیان تهران و به سود ریاض در جریان بود.

تعامل هویت، ساختار و ژئوپلیتیک در این زمان به نحوی است که ایران و عربستان روابط خود را فراتر از رقابت و در شرایط تعارض دنبال کردند و «فرهنگ دشمنی» همراه با پیامدهای خاص خود بروز یافت. به عبارت دیگر، در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل دوقطبی، تهران و ریاض در پرتو تداخل و همزمانی تضاد و برخورد هویتی، رقابت ژئوپلیتیکی و فشارهای ساختاری، برداشت «دشمنی» از دیگری داشتند و الگوی رفتاری «رقابتی-تعارضی» میان طرفین حاکم گشت. در واقع در شرایطی که قطبیت و عوامل مادی که در بطن خود مبتنی بر بی‌اعتمادی است، موجب تقابل میان تهران و ریاض بود، ساختار اجتماعی که این محیط مادی در آن عمل می‌کرد، نه تنها به تخفیف آن نینجامید بلکه با برداشت تهدید، بی‌اعتمادی و تقابل را دو چندان کرد.

منابع

احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- اخوان کاطمی، بهرام (۱۳۷۳)، *مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر*، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- اخوان کاطمی، بهرام (۱۳۷۹)، «واگرایی‌ها و همگرایی‌ها در روابط ایران و عربستان»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۶، شماره ۲۲، صص ۱۴۶-۱۱۵.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸ الف)، *صحیفه امام*، جلد ۲۰، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷ ب)، *صحیفه امام*، جلد ۲۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امامی، محمدعلی (۱۳۷۶)، *سیاست و حکومت در سوریه*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بوزان، باری (۱۳۸۹)، *ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روحانی، صادق (۱۳۵۸/۷/۱)، «انعکاس جهانی سخنان آیت‌الله‌العظمی روحانی درباره بحرین در سال ۱۳۵۸»، *تاریخ استخراج*: ۱۳۹۹/۸/۳، <http://www.rohani.ir/fa/ndt/151/>
- سلیمانی، محمدباقر (۱۳۷۹)، *بازیگران روند صلح خاورمیانه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- صابر، فوزیه (۱۳۸۶)، «مسایل مرزی و اقلیت‌ها از دید عرب»، *توسعه روابط ایران و عرب*، عبدالهادی بروجردی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۷۰۳-۷۴۸.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، ترجمه عباس کاردان، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
- لاهوته، سارا (۱۳۸۷)، *امید و دلواپسی (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی*، تهران: نشر معارف انقلاب. (۱۳۶۴)

- متقی، ابراهیم (۱۳۷۵)، «روند، شاخص‌ها و چالش‌های الگوی امنیت یک قطبی در خلیج فارس»، راهبرد، سال ۴، شماره ۱۰، صص ۱۴۸-۱۱۱.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۸)، «جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی ایران از کودتا تا انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۲»، نامه مفید، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۲۰۶-۱۷۷.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «جایگاه‌یابی امنیتی عربستان در خاورمیانه: برادر بزرگتر یا پدرخوانده»، همشهری دیپلماتیک، سال ۶، شماره ۶۲، صص ۳۳-۳۱.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)، امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس (جغرافیای سیاسی دریایی)، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مسعد، نیفین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی اعراب، در: عبدالهادی بروجردی، توسعه روابط ایران و عرب، تهران: وزارت امور خارجه.
- مصاحبه نگارنده (۱۳۹۳) با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رییس جمهور اسبق جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳/۲/۲۲.
- مصاحبه نگارنده (۱۳۹۳) با حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر محتشمی‌پور از موسسان حزب‌الله لبنان و نماینده ایران در ۱۱ دور مذاکره با عربستان سعودی در دوره جنگ، ۱۳۹۳/۳/۱.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۴)، فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی فراسوی ج.ا.ایران در نگرش به موضوع افغانستان، کتاب امنیت بین‌الملل (۳): فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراوی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: ابرار معاصر.
- هاشمی، عماد (۱۳۹۲)، اعتدال و پیروزی (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۹)، تهران: نشر معارف انقلاب.
- هاشمی، یاسر (۱۳۷۸)، عبور از بحران (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰)، چاپ ششم، تهران: نشر معارف انقلاب.

هینه‌بوش، ریموند (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی سوریه»، **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، ریموند هینه‌بوش و انوشیروان احتشامی، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: دانشگاه امام صادق، صص ۲۷۸-۳۱۱.

- Blanchard, Christopher M. (2011), **Saudi Arabia: Background and U.S. Relations**, Washington: Congressional Research Service.
- Chubin, S., Tripp, C. (1996), **Iran-Saudi Arabia Relations and Regional Order**, London: Oxford University Press.
- Downs, K. (2012/13), A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain, **Journal of Politics & International Studies**, Vol. 8, No. 4 pp. 197-219.
- Ehteshami, A. (2013), **Dynamics of Change in the Persian Gulf: Political Economy, War and Revolution**, New Yor: Routledge.
- Furtig, H. (2002), **Iran's Rivalry with Saudi Arabia Between the Gulf Wars**, Berkshire: Garnet Publishing Limited.
- Fürtig, H. (2007), Conflict and Cooperation in the Persian Gulf: The Interregional Order and US Policy, **Middle East Journal**, Vol. 61, No. 4, pp. 627-640.
- Hopf, T. (1998), The Promise of Constructivism in International Relations Theory, **International Security**, Vol. 23, No. 1, pp. 171-200.
- Hurd, I. (2008), Constructivism, in: Christian Reus-smit and Duncan Snidal, **The Oxford HandBook of International Relations**, NewYork: Oxford University Press.
- Manea, E. (2005), **Regional Politics in The Gulf: Saudi Arabia, Oman, Yemen**, London: SAQI.
- Mearsheimer, J. J. (1995), A Realist Reply, **International Security**, Vol. 20, No. 1, pp. 82-93.
- Niblock, T. (2006), **Saudi Arabia: Power, Legitimacy and Survival**, London: Routledge.
- Nonneman, G. (1986), **Iraq, the Gulf States and the War**, London: Ithaca Press.
- Salem, P. (2006), The Future of Lebanon, **Foreign Affairs**, Vol. 85, No.6, pp. 14-19.
- Selim, M. E. (1998), "Arab and Iranian Policies Towards Middle Easternism and Gulf Security", **Arab-Iranian Relations**, Khair El-din Haseeb, Beirut: Centre for Arab Unity Studies.
- Terrill, W. A. (2011), **The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security**, Pennsylvania: Strategic Studies Institute (SSI).
- Waltz, K. N. (1979), **Theory of International Politics**, New York: Random House.
- Wendt, A. (1995), Constructing International Politics, **International Security**, Vol. 20, No. 1, pp. 71-81.
- Wendt, A. (1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.